

موسیقی بیرونی

شعر بهار

ریحانه فرامرزی کفایش - کارشناس ارشد ادبیات



۱- موسیقی بیرونی شعر

منظور از موسیقی بیرونی که توسط دکتر شفیع کدکنی مطرح می‌شود، مباحث عروض و وزن شعر است.^۱ از وزن عروضی تعارف گوناگونی ارائه شده است که طبق سخن دکتر ناتل خانلری، قدیمی‌ترین تعریف از آن آرسیتوکسنوس تازتومی Aristoxenos de Tarentumi، فیلسوف و شاگرد ارسطو، در قرن چهارم قبل از میلاد است که وزن را چنین تعریف کرده است: «وزن، نظم معینی است درازمنه».^۲

دکتر شمیسا، وزن شعر فارسی را چنین تعریف کرده است: «وزن، نظم و تناسب خاصی است در اصوات شعر (هجاءها)».^۳ به عبارتی، وزن شعر فارسی مبتنی بر توالی‌های هجاءهای کوتاه و بلند در یک مصراع و تکرار همان توالی‌ها در مصراع‌های دیگر است. پس در واقع وزن شعر فارسی عبارت است از: مجموعه‌یی از هجاءهای کوتاه و بلند که با نظمی خاص قرار گرفته‌اند و هر نظم خاص، وزن خاصی را نیز به ذهن متبادر می‌سازد.

وزن، مهم‌ترین عامل شعر کلاسیک فارسی محسوب می‌شود و اهمیت آن بدان حد است که اگر سخنی در اوج بهره‌مندی از عاطفه، مهم‌ترین عنصر معنوی شعر باشد، اما از وزن خالی باشد، آن سخن شعر محسوب نمی‌شود؛ البته عاطفه با وجود وزن است که می‌تواند به اوج خود برسد. در مورد منشأ وزن در میان ملل مختلف اختلاف وجود دارد و هر گروهی آن را نشأت‌گرفته از محیط زندگی خود می‌داند. مثلاً عرب‌ها وزن را نشأت‌گرفته از صدای پای شتران در صحرا می‌دانند و دالامبر Dalamber در قرن هجدهم آن را نشأت‌گرفته از ضربه‌های متوازن پتک‌های کارگران معرفی می‌کند.^۴

۲- تأثیرات موسیقی بیرونی شعر

موسیقی بیرونی یا وزن، در خواننده تأثیراتی را به‌جا می‌گذارد که به‌طور خلاصه عبارت است از:

۱- وزن لذت موسیقایی را در خواننده ایجاد می‌کند، زیرا باعث اتحاد اجزای پراکنده‌ی زبان و کلمات می‌شود و این اتحاد حاصل قرینه‌سازی و تقارنی‌ست که در شعر به‌وجود می‌آید؛

۲- کلمات را به‌گونه‌یی خاص برجسته و نمایان می‌سازد و این به‌دلیل تأکیدی‌ست که بر روی کلمات به‌وجود می‌آورد و خواننده روی تک‌تک کلمات تأمل می‌کند و تأمل او در مورد قافیه بیش‌تر می‌شود. از این روست که قافیه تشخیص خاصی در شعر پیدا می‌کند؛

۳- میزان ضربه‌ها و جنبش‌ها را منظم می‌سازد و کمک می‌کند خواننده شعر را سریع‌تر و آسان‌تر حفظ کند و از همین جهت است که معمولاً نثرهای مسجع زودتر از نثرهای ساده حفظ می‌شود.

اسپنسر Spencer وزن را ابزاری برای صرفه‌جویی در توجه ذهن می‌داند و لذتی که از آن به‌دست می‌آید، نتیجه‌ی آن می‌داند که چون کلمات بر طبق وزنی آشنا با هم تلفیق می‌شوند، ذهن آن‌ها را ساده‌تر و سریع‌تر درک می‌کند و از کوششی که باید با حفظ مجموعه‌ی کلمات به‌کار برد تا ارتباط آن‌ها را با هم و بعد با معنی دریابد، کم می‌شود.^۵

۳- وزن در شعر کلاسیک

در شعر کلاسیک فارسی، ترکیب مقادیر مساوی هجاءهای کوتاه و بلند، ارکان عروضی را تشکیل می‌دهد. این ارکان با کمک سه حرف اصلی «ف»، «ع» و «ل» و در برخی موارد با حروف فرعی دیگر مثل «م»، «س»، «ی»، «ا» و «ت» نمایش داده می‌شود. این ارکان در تمام مصراع‌های شعر به تعداد معین تکرار می‌گردد. حداقل تکرار ارکان عروضی در طول یک مصراع دو بار و در طول یک بیت چهار بار و حداکثر آن در طول یک مصراع چهار بار و در طول یک بیت هشت بار است. در شعر فارسی وزن در طول بیت مورد بررسی واقع می‌شود و بر حسب آن که کدام ارکان عروضی با هم در شعر به‌کار رفته است، وزن‌های عروضی نام‌های مختلف به خود می‌گیرد.

دکتر شمیسا تعداد ارکان عروضی مشهور شعر فارسی را ۲۰ رکن و تعداد وزن‌های موجود در شعر فارسی را حدود ۳۰۰ وزن دانسته است.^۶ این در حالی‌ست که مسعود فرزاد زبان فارسی را با ۲۱۶ وزن عروضی، دارای غنی‌ترین عروض و وزن جهانی می‌داند.^۷

در مورد منشأ عروض فارسی ظاهراً برخی مانند علامه محمد قزوینی، آن را مأخوذ از زبان عربی می‌داند، اما دکتر وحیدیان کامیار با توجه به استدلال‌هایی که می‌کند، این نظریه را مردود می‌داند. از جمله استدلال‌های ایشان این است که واحد وزن در زبان عربی بیت است، در حالی که واحد وزن زبان فارسی مصراع؛ فقط آنچه محققین بزرگی چون علامه قزوینی را به این اشتباه انداخته، وجود الفاظ مشترکی‌ست که میان عروض این دو زبان وجود دارد و علت این الفاظ مشترک آن است که نویسندگان عروض ایرانی پایه‌ی کار خود را بر تحمیل قواعد عروضی خلیل بن احمد و واضح علم عروض عربی قرار داده‌اند و به‌جای توصیف اوزان عروض فارسی، سعی کرده‌اند که اوزان عروض زبان عربی را در مورد زبان فارسی نیز صادق بدانند و این کار درست همان‌گونه است که در مورد دستور زبان فارسی دستورنویسان اولیه انجام داده‌اند.^۸

با توجه به کثرت وزن شعر فارسی، معمولاً شاعران از تعداد اوزان محدودی استفاده می‌کنند، چرا که همه‌ی اوزان مطبوع و خوشایند نیستند، بلکه برخی اوزان از نظر موسیقایی و ایجاد لذت در خواننده نامطبوع محسوب می‌شوند و شاعران کمتر از آن‌ها استفاده می‌کنند.

۸- اوزان شعر بهار

ملک الشعراء بهار با توجه به ذوق شعری قوی و مطالعه‌ی وسیع دیوان‌های شاعران مختلف فارسی، از انواع مختلف وزن در اشعار خود استفاده می‌کند و او عموماً وزن‌های مطبوع و خوشایند را برمی‌گزیند که با مضمون سخن او هماهنگی و تناسب دارد. مهم‌ترین اوزان شعر دیوان اشعار ملک الشعراء عبارت است از:

۱- مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن، بحر هزج مثنی
سالیم: این وزن یکی از مطبوع‌ترین و پرکاربردترین وزن‌های شعر فارسی محسوب می‌شود و حافظ غزل معروف خود را با مطلع زیر بر این وزن سروده است: بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم^۹

چند مثال از دیوان اشعار بهار:

ز تقوا عمر ضایع شد، خوشا مستی و خودکامی

دل از شهرت به تنگ آمد، زهی رندی و گمنامی^{۱۰}

بگرد ای جوهر سیال در مغز بهار امشب

سرت گردم، نجاتم ده ز دست روزگار امشب^{۱۱}

اسیر خود شدن تا کی؟ ز خود وارستگی باید

ز تن کامی نشد حاصل، به جان پیوستنی باید^{۱۲}

۲- مفاعیلن مفاعیلن فاعلن، بحر هزج مسدس محذوف:

دو رویه زیر نیش مار خفتن

سه پشته روی شاخ مور رفتن^{۱۳}

۳- مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل، بحر هزج مسدس مقصور:

صبا شبگیر کن از خاورستان به آذربایجان شو، بامدادان

گذر کن از بر کوه سهندش عبیرآمیز کن پست و بلندش^{۱۴}

۴- مفعول مفاعیلن مفاعیل، بحر هزج مسدس اخرب

مقبوض مقصور:

شاعر قصیده‌ی معروف دماوندیه‌ی خود را با مطلع زیر بر این

وزن سروده است:



ای دیو سپید پای در بند ای گنبد گیتی ای دماوند^{۱۵}
 ملک الشعراء، وزن این قصیده را از ترجیع بند نیما یوشیج گرفته است:

هان ای شب شوم وحشت‌انگیز

تا چند زنی به جانم آتش

یا چشم مرا ز جای بر کن

یا پرده ز روی خود فروکش

یا بگذار تا بمیرم کز دیدن روزگار سیرم^{۱۶}

۵- فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فع لن، بحر رمل مثنی مخبون

اصلم:

من نگویم که مرا از قفس آزاد کنید

قفسم برده به باغی و دلم شاد کنید^{۱۷}

این وزن را از نوآوری‌های بهار دانسته‌اند که در آخر مصراع یک هجای بلند تنها می‌ماند. البته برخی بر شاعر خرده گرفته‌اند که چرا این هجا را در آخر تنها آورده است. مهدی اخوان ثالث آن را از اختیارات شاعر محسوب می‌کند.^{۲۷} ■

پی‌نوشت‌ها

۱- شفیع کدکنی، موسیقی شعر، چاپ سوم، ص ۳۹۰؛ ۲- ناتل خانلری، پرویز، وزن شعر فارسی، انتشارات بنیاد فرهنگ، چاپ اول، ص ۲۳؛ ۳- شمیسا، سیروس، آشنایی با عروض و قافیه، انتشارات فردوسی، چاپ پانزدهم، ص ۱۲؛ ۴- شفیع کدکنی، همان‌جا، ص ۴۱؛ ۵- شفیع کدکنی، همان‌جا، ص ۸۴؛ ۶- شمیسا، همان‌جا، صص ۲۵ و ۲۷؛ ۷- فرزاد، مسعود، اوزان شعر فارسی، ضمیمه‌ی مجله‌ی خرد و کوشش، بهمن‌ماه ۱۳۷۹، ص ۶۶ (به‌نقل از فرشید ورد، خسرو، درباره‌ی ادبیات و نقد ادبی، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ج ۱، ص ۱۱۱)؛ ۸- وحیدیان کامیار، تقی، در قلمرو زبان و ادبیات فارسی، انتشارات محقق، چاپ اول، ص ۲۲۶؛ ۹- حافظ، دیوان اشعار، به‌کوشش خطیب رهبر، انتشارات صفی‌علی‌شاه، چاپ شانزدهم، ص ۵۱۰؛ ۱۰- بهار، دیوان اشعار، چاپ دوم، ج ۱، ص ۵۰۲؛ ۱۱- همان‌مآخذ، ج ۲، ص ۲۸۵؛ ۱۲- همان‌مآخذ، ص ۴۱۱؛ ۱۳- همان‌مآخذ، ص ۴۷۴؛ ۱۴- همان‌مآخذ، ص ۲۰۹؛ ۱۵- همان‌مآخذ، ص ۳۵۳؛ ۱۶- ترابی، ضیاءالدین، نیمایی دیگر، نشر دنیای نو، چاپ اول، بهار ۱۳۷۵، ص ۹۵؛ ۱۷- همان‌مآخذ، ج ۲، ص ۴۱۲؛ ۱۸- همان‌مآخذ، ص ۲۲۹؛ ۱۹- همان‌مآخذ، ج ۱، ص ۶۹۳؛ ۲۰- همان‌مآخذ، ج ۱، ص ۵۴۲؛ ۲۱- همان‌مآخذ، ص ۱۵۰؛ ۲۲- همان‌مآخذ، ص ۴۳۲؛ ۲۳- همان‌مآخذ، ج ۲، ص ۱۹۷؛ ۲۴- همان‌مآخذ، ص ۲۸۷؛ ۲۵- همان‌مآخذ، ص ۱۶۵؛ ۲۶- همان‌مآخذ، ج ۱، ص ۴۹۸؛ ۲۷- اخوان ثالث، مهدی، صدای حیرت‌بخیزی (گفت‌وگو)، زیرنظر کافی، مرتضی، انتشارات زمستان، چاپ اول، صص ۴۶۸ و ۴۶۹.



۶- فعلاتن فعلاتن فعلاتن، بحر رمل مسدس مخبون:

بود در بصره جوانی ز اعراب

شده از عشق بتی مست و خراب^{۱۸}

۷- مفاعلهن مفاعلهن مفاعلهن، بحر رجز مسدس مقبوض:

فغان ز جغد جنگ و مرغواى او که تا اید بریده باد نای او^{۱۹}

۸- مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلان، بحر مضارع مثنی

اخر ب مکفوف محذوف:

دردا که دور کرد مرا چرخ بی‌امان

ناکرده جرم، از زن و فرزند و خانمان^{۲۰}

۹- مفعول مفاعیل فاعلاتن، بحر قریب مسدس اخر ب مکفوف:

آمد چو دو نیمه برفت از شب آن ساده بناگوش سیم غنجب^{۲۱}

۱۰- فاعلاتن مفاعلهن فعلن، بحر خفیف مسدس مخبون محذوف:

دوش چون بر شد آن درفش سیاه

۱۱- مفاعلهن فعلاتن مفاعلهن فعلن، بحر مجتث مثنی محذوف:

گشت پیدا طلایه‌ی دی‌ماه^{۲۲}

۱۲- فعولن فعولن فعولن فعل، بحر متقارب مثنی محذوف:

بده ساقی آن می که خواب آورد

۱۳- مفتعلن مفتعلن فاعلهن، بحر سریع مسدس مطوی:

شربابی که در مغز تاب آورد^{۲۴}

۱۴- مفتعلن مفتعلن فاعلاتن فاع، بحر سریع مثنی مطوی مکشوف (مقصور مزید):

پادشها، چشم خرد باز کن فکر سرانجام در آغاز کن^{۲۵}

غم مخور ای دل که جهان را قرار نیست و آن چه تو بینی به جز از مستعار نیست^{۲۶}

حافظ و دیگر انتشارات دایره‌المعارف ایران‌شناسی را از مراکز فرهنگی و کتاب‌فروشی‌های زیر بخواهید:

- ۱- مرکز دایره‌المعارف ایران‌شناسی: خیابان انقلاب - اول فلسطین - ساختمان مهر - شماره‌ی ۲ - طبقه‌ی سوم
- ۲- انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی: عباس‌آباد - خیابان احمد قصیر (بخارست) - نبش کوچه‌ی سوم
- ۳- کتاب مرجع: انتشارات بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، میدان فلسطین - اول فلسطین شمالی - شماره‌ی ۱۳۰
- ۴- انتشارات دانشگاه (نشر پشتون): تقاطع فلسطین و انقلاب (ساختمان دانشگاه آزاد)
- ۵- کتاب‌فروشی طهوری: خیابان انقلاب - روبروی دانشگاه تهران
- ۶- کتاب‌فروشی خوارزمی: خیابان انقلاب - روبروی دانشگاه تهران
- ۷- کتاب‌فروشی بیگوند: خیابان انقلاب - تقاطع وصال
- ۸- کتاب‌فروشی شیوا: خیابان انقلاب - اول خیابان فخر رازی
- ۹- انتشارات بعثت: خیابان انقلاب - بعد از چهارراه فلسطین - پلاک ۱۲۲۲
- ۱۰- کتاب‌فروشی توس: خیابان انقلاب - اول ابوریحان
- ۱۱- کتاب‌فروشی پکا: خیابان فلسطین - نبش کوچه ناییب
- ۱۲- انتشارات آریان: خیابان انقلاب - اول خیابان اردیبهشت
- ۱۳- اسرار دانش: خیابان انقلاب - خیابان دوازده فروردین